

سید محمد جعفری  
زینب قدوسی زاده  
سید علی فقیه موسوی

خلاصه داستان

را به ما نشان دهد. با این فیلم به اقیانوس بی انتهای هوش مصنوعی سفر کنید. اقیانوسی که هر روز در حال بزرگتر شدن است و هر چه بیشتر آب هایش را می پیمایی؛ بیشتر تاریکی خود را نمایان می کند و اگر مسیر امن حرکت را نشناسی، قربانی آن خواهی شد.

کیلب یا بهتر بگوییم تمامی ما که در حال تماشای این فیلم هستیم، باید در انتهای آزمون به سوالاتی درباره ایوا پاسخ دهیم. آیا حد پایانی برای این دانش وجود دارد؟ آیا هوش مصنوعی تنها یک مقلد رفتارهای انسانی است؟ یا با چیزی فراتر از تقلید سروکار داریم؟ آیا هوش مصنوعی می تواند صاحب احساسات باشد یا نهایتاً وانمود به داشتنشان می کند؟ آیا علاوه بر توانایی درک و حل مسئله، داشتن اطلاعات بسیار و بدون نقص و... میتواند چیزی را «احساس» کند؟ آیا او هم مانند هر انسانی از تنهایی «می ترسد»؟ و «دوست دارد» از آن زیرزمین فرار کند؟

با دیدن لحظاتی از صحبت های ایوا به این فکر کردم که او واقعا دوست داشت که انسان باشد، اما هر چه فیلم پیش رفت، با واقعیت هایی مواجه شدم که توانایی اظهار نظر قطعی را از دست دادم. نمیدانم پاسخ شما به سوالات آزمون چیست، خودتان فیلم را ببینید و قضاوت کنید

می دانیم که با ربات طرف هستیم!

در آزمون میزان هوشمندی، ایوا پوشش کاملا

کیلب برنامه نویس جوانی است که به تازگی در یک مسابقه برنده سفری یک هفته ای به منزل رییس شرکتش به نام ناتان شده است. کیلب که به شدت از این اتفاق خوشحال است و این ملاقات را افتخاری برای خود و حرفه اش می داند، پس از رسیدن به ویلای ناتان متوجه می شود که برخلاف انتظارش، وی برای انجام آزمایشی به این ویلا آورده شده است. ناتان در این ویلا موفق به طراحی ربات مونث نمایی به نام ایوا شده است که از هوش مصنوعی فوق العاده ای برخوردار است و کیلب نیز باید با ربات ساخته ی ناتان ارتباط برقرار کند تا میزان هوشمندی آن را بسنجد.

اگر تو واقعا توانسته ای یک ماشین هوشیار سازی، این دیگر تاریخ بشر نیست، تاریخ خدایان است.

امروزه هوش مصنوعی به یکی از ارکان کلیدی حیات تبدیل شده است و در بسیاری از ابعاد زندگی بشر نقش آفرینی می کند.

وعده های نوید بخش هوش مصنوعی افراد زیادی را به تلاش برای بهره گیری از آن در جهت منافعشان سوق داده است. اما این غول چراغ جادو، روی تاریکی نیز دارد.

حال Ex Machina آمده تا گوشه ای ازین تاریکی

EX MACHINA

فرا ماشین

IMDB: ۷,۷/۱۰ Rotten Tomatoes: ۹۲/۱۰۰

ژانر: درام، علمی تخیلی، هیجان انگیز

کارگردان: الکس گارلند Alex Garland

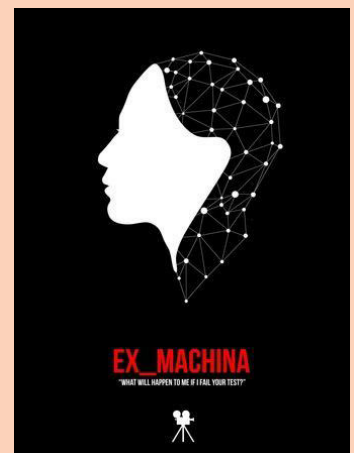
بازیگران اصلی: آلیسیا ویکاندر Alicia Vikander

اسکار ایساک Oscar Isaac، دامنل گیلسون Domhnall Gleeson

سال ساخت: ۲۰۱۵



تیزر رسمی فیلم



## نقاط ضعف:

### از هم گسیختگی روایت

چطور است «ناتان» که صاحب اطلاعات محرمانه مهم و امنیتی است و از لزوم محافظت از آنها و خطرات احتمالی (باوجود ایوا) آگاه است، به خود اجازه می‌دهد آنقدر از خود بی‌خود و لایعقل شود که کلید اتاقتش به دست کیلب افتاده و از طریق آن به تمامی اطلاعات محرمانه دسترسی پیدا کند؟

چطور میشود خالق این ربات هوشمند، وقتی میبیند ایوا در حال فرار است هیچ راه منطقی برای از کار انداختن رباتی که خودش ساخته به ذهنش نرسیده و سرانجام با یک شی فیزیکی به استقبال ربات هوشمند رفته و در نهایت زیرک بودن کاری که میکند این است که با فریادی می‌گوید: ایوا، برگرد به اتاقت!

### کی؟ این یارو؟!

از بین شخصیت‌های اصلی داستان به نظرم به هیچکدام به درستی پرداخته نشده بود.

فیلم سعی دارد به مخاطب القا کند که کیلب، یک «برنامه‌نویس باهوش و حرفه‌ای است». اما از ابتدای فیلم چیزی که به ذهن رسید این بود که او هر شغلی دارد به جز برنامه‌نویس! شاید کلکسیون جمع می‌کند و یا شاید نقاش است. اما برنامه‌نویس؟ خواهش میکنم این شوخی را نکنید. نه شخصیت و نه حتی طرز تفکرش نشان از چیزی که با آن معرفی می‌شود را ندارد.

ناتان هم از ابتدای فیلم برچسپ «من یک دانشمند نابغه هستم که ایوا را تنهایی ساخته» بر پیشانی اش چسبانده بود. اما مخاطب حتی لحظه‌ای یک انسان معتاد به الکل که به راحتی قابل نفوذ است را در جایگاه یک خالق نمی‌بیند. آن‌هم خالق هوشمندترین ربات دنیا! قابل تصور نیست (حتی برای یک تانیه کوچک) که او هوش و ذکاوت لازم برای ساختن چنین شگفتی‌های رباتیکی را داشته باشد ...

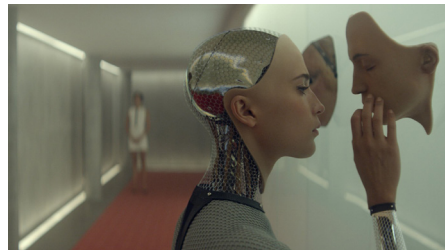
این فیلم در ابتدا تعریف مشخصی از هر شخصیت ارائه داده و اما در پرداختن به آن شخصیت‌ها، تعاریف را در نظر نمی‌گیرد و راه خود را می‌رود. این موجب سردرگم شدن مخاطب شده و بدین دلیل او نمی‌تواند با داستان فیلم به درستی همراه شود.

در نابودی دنیا داشت، که البته خود برگرفته از فیلم ۲۰۰۱: A Space Odyssey است - مخاطب به هیچ وجه نمیتواند با او ابراز همدردی کند، بلکه احساس ترس و نفرت هم به او دست میدهد. در فیلم Ex Machina، این احساس منفی از بین رفته است. هوش مصنوعی‌ای که با آن روبرو هستیم، پوششی انسانی و رفتاری دل‌انگیز دارد. علاوه بر آن، از ظلمی که خالقش به آن کرده نیز آگاهی داریم و برای او و هم‌ذات‌هایش احساس دلسوزی میکنیم. همه‌ی این امور دست به دست هم میدهند تا این بار، از بین ناتان و ایوا، ایوا را انتخاب کنیم.

### هوش مصنوعی: شمشیر دولبه

یکی از پیام‌های فیلم که به خوبی به آن اشاره شده بود دوگانگی تقابل انسان و هوش مصنوعی بود. همانطور که انسان می‌تواند از هوش مصنوعی استفاده کند، هوش مصنوعی نیز توان تحت تاثیر قرار دادن انسان را دارد. در سکانس‌های بسیاری دیدیم که ناتان که خود را خالق این دسته از هوش مصنوعی می‌دانست، از آنها در راستای کارهای مختلفی استفاده می‌کرد. از طرفی ایوا نیز برای آزادی خود از انسان (کیلب) استفاده ابزاری کرد. میزان هوشمندی در استفاده از هوش مصنوعی بسیار کلیدی است، و اگر در این امر کم‌وکاستی باشد می‌تواند هوش مصنوعی را، که ابزاری برای بهبود وضعیت بشر است، به کنترل‌کننده‌ی انسان تبدیل کند.

تفکر؟ لطفا! تعاملات و دیالوگ‌های مختلفی که بین کاراکترها به اشتراک گذاشته می‌شود کاملاً درگیرکننده است. سوالاتی در مورد انسان بودن، تکامل اجتناب‌ناپذیر ماشین‌ها و از این قبیل مطرح می‌شود که سعی دارد مخاطب را به تفکر وادارد. و به طور مشخص هدف فیلم افرادی است که دوست دارند فکر کنند، نه اینکه منفعلانه منتظر سرگرم شدن باشند.



ماشینی دارد و حتی زمانی که لباس پارچه‌ای به تن میکند نیز نمی‌تواند کامل بدن ماشینی خود را ببوشاند. شما نه تنها می‌دانید بلکه میبینید که با یک ماشین طرف هستید. این درواقع از آزمون تورینگ کامل نیز عبور کرده است! اگر بخواهیم کمی فنی به مسئله نگاه کنیم، آزمون تورینگ صرفاً بر اساس سوال و جواب متنی عمل میکند، به این صورت که شما پس از انجام دادن یک پرسش و پاسخ با کسی که نمیدانید فرد واقعی است یا یک هوش مصنوعی، بگویید که به نظر شما مخاطب شما در کدام دسته قرار دارد. در آزمون تورینگ کامل، قابلیت نگاه کردن و حرکت کردن نیز برای هوش مصنوعی وجود دارد، ولی در فیلم، ما از قبل میدانیم که مخاطب ما انسان نیست! حال باید ابعاد وجودی او را مورد بررسی قرار دهیم.

### جدا شدن تدریجی کیلب از مخاطب

در ابتدا ما همراه کیلب در داستان حرکت می‌کنیم، هر چه او ببیند ما نیز میبینیم، و هر چه می‌داند ما نیز می‌دانیم. اما انگار کیلب خودش میل به ادامه دادن داستان با ما را ندارد، رفته رفته مخاطب را کنار می‌زند و خودش را جدا می‌کند، و در پایان داستان، این ایوا است که همسفر ما می‌شود و جای کیلب را می‌گیرد؛ در آهنبینی که با آمدن کیلب به داخل کارخانه قفل شده بود، این بار که باز می‌شود ایوا را می‌بیند که جایگزین کیلب شده. به تعبیری، کارخانه‌ی ناتان را می‌توان قتل‌گاه انسان، و محل تولد هوش مصنوعی دانست. شاید بهتر بود کیلب با ما می‌ماند.

### فلا دو هیچ جلویی

تابش نور خورشید بر چشمان ایوا، رنگ آبی آسمان، لمس برگ درختان و... نشان از ناشناخته بودن جهان برای مصنوعات دست بشر دارد، و با این حال توانسته است بر کیلب (که نمادی از انسان است) غلبه کند. این یعنی در زمین بازی‌ای که به شدت از رقیب خود جلوتر هستیم هم تنها یک غفلت لازم است تا به پایان بشریت سلام کنیم.

### نقاط قوت:

به تصویر کشیدن هوش مصنوعی، به شکلی قابل درک

اگر انیمیشن Wall-E را دیده باشید، حتماً رباتی که سفینه را در دست گرفته بود را به خاطر دارید، - هوش مصنوعی که یک چشم قرمز داشت و سعی